

پژوهشی درباره تفسیر «فتح» در سوره نصر

فرزانه روحانی مشهدی *

چکیده

بیش تر مفسران، مراد خداوند را از فتحی که در سوره نصر به پیامبر ﷺ مژده می‌دهد، فتح مکه دانسته اند؛ در حالی که بررسی روایات شأن نزول سوره در کنار شواهدی واژگانی، قرآنی و تاریخی در این سوره و سایر موارد فتح در قرآن، نشان از نادرستی این گمان تفسیری دارد. این پژوهش، کوشش کرده است با گردآوری، دسته بندی و بررسی روایات شأن نزول سوره و ارائه شواهد پیش گفته نشان دهد سوره نصر پس از فتح مکه و در واپسین روزهای عمر پربرکت رسول الله نازل شده و مراد از فتح در سوره نصر، بر خلاف گمان بیش تر مفسران، فتح مکه نیست؛ زیرا روایاتی که به این مضمون وارد شده، علاوه بر آن که تنها از طرق اهل سنت است و شیعه بدان طریقی ندارد، در معارضه با روایات چندگانه دیگری است که برخی از این روایات از امام معصوم علیه السلام نقل شده و مضمون آن‌ها باهم سازگار است. سوره نصر، غلبه نهایی و پیروزی همه جانبه دین اسلام را بر همه ادیان و عقاید در همه نقاط زمین در دوران امام مهدی علیه السلام مژده می‌دهد.

واژگان کلیدی: فتح، نصر، فتح مکه، امام مهدی علیه السلام، اخبار از غیب.

برخی مفسران در مورد سوره نصر، مراد از «نصر» را پیروزی پیامبر ﷺ بر دشمنانش و منظور از «فتح» را فتح مکه دانسته اند که گروه، گروه مردم به دین اسلام گرویدند. از آنجا که خبر فتح و نصر الهی در سوره، با جمله مستقبل آمده، اگر سوره، پیش از فتح مکه نازل شده باشد؛ در این صورت، خداوند به پیامبرش، فتح مکه را پیش از وقوع آن بشارت داده و این بشارتی است که در آن دوران محقق شده و بنابر نظر این دسته از مفسران، این مسئله، معجزه و نشانه حقانیت قرآن و اخبار از غیب است .

اثبات نزول سوره نصر پیش از فتح مکه، با موانعی روبه‌روست و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد سوره در آخرین روزهای عمر پیامبر ﷺ نازل شده است.

بنابر روایات شیعه و سنی، سوره نصر آخرین سوره ای است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است و این سوره به منزله اعلام وفات پیامبر ﷺ در آینده نزدیک بوده و مبتنی بر دستور خداوند در سوره، پس از نزول این سوره، پیامبر ﷺ در همه حالات به گفتن این ذکر مداومت داشتند:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.

اما این روایات، درباره فاصله نزول سوره تا وفات پیامبر همدستان نیستند. برخی این فاصله را ۱۸ روز، برخی ۸۰ روز، برخی سه ماه، برخی کم‌تر از یک سال و برخی دوسال ذکر کرده‌اند.

پیامبر ﷺ در ماه صفر سال یازدهم هجری رحلت یافت و فتح مکه در رمضان سال هشتم هجری واقع شد. اگر سوره فتح در عام الفتح و پیش از فتح مکه نازل شده باشد، فاصله نزول سوره تا وفات آن حضرت، حداقل دو سال و پنج ماه است. در این صورت، لازم است درستی روایت دوسال که نزدیک‌ترین مقدار به دوسال و پنج ماه است و می‌توان آن را به منزله بیان تقریبی این مدت دانست؛ احراز شود. به نظر می‌رسد از آنجا که ترجیح این روایت بر سایر روایات معارض نزد برخی مفسران ممکن نبوده و یا این که روایات معارض دیگر ارجحیت داشته، نزول سوره را پس از فتح مکه دانسته و سعی کرده‌اند به نوعی مفهوم

مستقبل جمله را به گذشته تأویل کنند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲۱: ۲۳۰).

افزون بر این، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، سوره نصر پس از فتح مکه و پس از سوره توبه نازل شده و فراگیر شدن دین اسلام و پیروزی آن را بر همه آیین‌ها بشارت می‌دهد که در سوره‌های توبه، صف و فتح از آن سخن رفته است که هر سه از آخرین سوره‌ها در ترتیب نزول هستند.

در این مقاله، روایات متهاافت زمان نزول سوره و شواهد نادرستی، نظر تفسیری پیش گفته را گردآورده ایم و ضمن بیان روایاتی از اهل بیت در تفسیر این آیه و شواهد و قرائن قرآنی نشان داده ایم که مراد از فتح در این سوره، پیروزی فراگیر و همه جانبه اسلام در آینده؛ یعنی در دوران امام مهدی علیه السلام است.

۱. بررسی روایات زمان نزول سوره نصر

فتح مکه در رمضان سال هشتم هجری به وقوع پیوست و پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر ماه صفر سال یازدهم هجری رحلت فرمود. روایاتی که در کتاب‌های مورد اعتماد شیعه و سنی به صراحت و یا به اشاره درباره زمان نزول سوره سخن می‌گویند؛ زمان‌های گوناگونی از سال هشتم تا سال دهم را ذکر کرده، این روایات در هشت صورت زیر وارد شده است:

۱-۱. آخرین سوره در ترتیب نزول

روایات معتبر شیعه و سنی، سوره نصر را آخرین سوره ای می‌دانند که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است. روایات شیعه در کتاب‌های معتبر کافی و عیون اخبار الرضا آمده و روایات اهل سنت در سنن نسائی آمده که از صحاح سته است.

نسائی با سند خود از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه چنین نقل می‌کند:

ابن عباس به من گفت: ای عتبه! آیا می‌دانی آخرین سوره ای که از قرآن نازل شد، کدام سوره است؟ گفتم: بله: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ. گفت: درست گفتمی.

این حدیث را مسلم نیز در تفسیر حدیث بیست و یک آورده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸: ۴۸۰).

کلینی به سند خود از علی بن سرفی نقل کرده که گفت: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

نخستین چیزی که بر رسول خدا ﷺ نازل گردید: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ... بود و آخرین چیزی که نازل شد سوره إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ بِوَدَاعِ اللّٰهِ (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۶۲۸).

شیخ صدوق به سند خود از حسین بن خالد نقل کرد که گفت: حضرت رضا علیه السلام فرمود: پدر بزرگوارم از پدر بزرگوارش چنین حدیث کرد: اولین سوره که نازل شد، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ... بود و آخرین سوره که نازل شد، إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ... بود (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۶).

همچنین زمخشری در تفسیر خود به نقل از ابن عباس نام دیگر این سوره را «تودیع» خوانده که به معنای وداع رسول الله ﷺ است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۸۱۲) و به این مطلب اشاره دارد که این سوره در آخرین روزهای عمر شریف رسول الله ﷺ نازل شده است. البته برخی مفسران، مبتنی بر تطبیق فتح در این سوره با فتح مکه، این احتمال را مطرح کرده اند که سوره نصر آخرین سوره کاملی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده و پس از آن، در دو سال و اندی از باقی مانده عمر شریف رسول الله ﷺ، تنها آیات تکمیلی دیگر سوره‌ها نازل گردیده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸: ۴۸۲؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۷۸).

۱-۲. نزول سوره در حجة الوداع دو ماه پیش از وفات رسول الله

در روایتی از ابن عمر که منابع معتبر شیعه و سنی نقل کرده‌اند، این سوره در ایام تشریق و در حجة الوداع نازل شد. حجة الوداع در ذی حجه سال دهم، یعنی دوماه پیش از رحلت رسول الله ﷺ واقع شد. این روایت در الاتقان به نقل از دلایل النبوه بیهقی، در خصال شیخ صدوق (۱۳۶۲، ج ۲: ۴۸۷) و در تفسیر قمی (۱۳۶۷، ج ۲: ۴۴۷) ذکر شده است: عبد الله بن عمر گفته است: این سوره (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ) تا آخر، در میانه روزهای تشریق (۱۱ تا ۱۳ ذیحجه) بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد و دانست که حج وداع است. سوار شتر عضبای خود شد و در میان همه حجاج سخنرانی کرد؛ خدا را ستود و ثنای او را به جا آورد و سپس فرمود: ای مردم! هر خونی در دوره جاهلیت ریخته شده، هدر است و... سپس فرمود: بار الاها! گواه باش که من رسالت خود را به امت تبلیغ کردم!

شرح این حدیث شریف که شامل خطبه مبارک حجة الوداع پیغمبر ﷺ است و مسلماً میان همه مسلمین از احادیث محکمه است؛ مفاد آن هویدا و چندین کلمات جامع پیغمبر ﷺ و دستورات شریعت اسلام نیز در آن درج است (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۸۷).

علی بن ابراهیم به سند خود از امام علیؑ نقل نمود که فرمود: «این سوره در منا و در حجة الوداع نازل شد...» بنا بر روایت قمی، با نزول این سوره، پیامبر ﷺ خطبه ای خواندند که در ضمن آن حدیث تقلین وارد شده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۴۶).

سیوطی از علمای اهل سنت نیز در کتاب خود، همین مضمون را از بیهقی و بزار نقل می‌کند: بَزَّارٌ وَ بِيهَقِي فِي دَلَائِلِ النُّبُوَّةِ مِنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ رَوَايَةٍ كَرِهَهَا أَنَّ فِيهَا سُوْرَةَ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ فِي وَسْطِ أَيَّامِ تَشْرِيقِ بَرِ بِيغْمَبِرِ أَكْرَمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَهْلِهِ] وَ سَلَّمَ نَازِلًا شَدِيدًا. پس، آن حضرت دانست که وقت وداع رسیده، امر فرمود شتر غضبایش را آوردند و بر آن رحل نهادند. پس به پاخاست و خطبه خواند. سپس ابن عمر خطبه مشهور آن حضرت را نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۹۵).

۳-۱. نزول سوره در سال وفات رسول الله

ابن کثیر در تفسیرش بنا به نقلی از مسند احمد می‌گوید: پیامبر ﷺ در همان سالی وفات یافت که سوره نصر نازل شد:

زمانی که سوره نصر نازل شد، رسول الله ﷺ فرمود که زمان وفاتم اعلام شد. پس، او در همان سال وفات یافت (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸: ۴۸۱).

اگرچه او حدیث احمد را متفرد دانسته است؛ از وجود احادیث متعدد نیز مضمون آن که از سایر تابعیان نقل شده است، خبر می‌دهد (همان). این مطلب به این معناست که حدیث بخاری از لحاظ سند متفرد است؛ اما مضمون آن از طرق دیگری نقل شده است و این گونه از اقسام خبر ضعیف خارج و مورد قبول واقع می‌گردد (صبحی صالح، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

سید هاشم بحرانی نیز حدیثی از ابن شهر آشوب با همین مضمون نقل کرده است: چون این آیه نازل شد که إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ (زمر: ۳۰)؛ رسول الله ﷺ فرمود: ای کاش می‌دانستم کی چنین خواهد شد! پس، سوره نصر نازل شد و بعد

از آن، او میان تکبیر و قرائت نماز سکوت نموده و می‌فرمود: سیحان الله و بحمده،
 أستغفر الله و أتوب إليه.

از او درباره این عمل پرسیده شد؛ فرمود:

از وفات خود آگاه شده ام. سپس به شدت گریست. گفته شد: یا رسول الله!
 چگونه برای مرگ می‌گریی، درحالی که گناه گذشته و آینده تو آمرزیده شده
 است؟! فرمود: برای هول مطلع و تنگی قبر و تاریکی گور و قیامت و احوال آن و
 او بعد از نزول این سوره یک سالی زندگی یافت (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۷۸۵).

۱-۴. نزول سوره هشتاد روز پیش از وفات رسول الله ﷺ

در روایت زیر که مقاتل بن سلیمان بلخی در تفسیر خود آورده، زمان نزول سوره نصر ۸۰
 روز پیش از وفات پیامبر ﷺ معین می‌گردد:

این سوره خبر مرگ پیامبر ﷺ بود. آن را بر ابوبکر و عمر خواند و آن دو
 خوشحال شدند و چون بر ابن عباس خواند، او گریست و پیامبر ﷺ به او گفت:
 درست دانستی و پیامبر ﷺ، پس از این سوره هشتاد روز زیست و رسول
 الله ﷺ بر سر ابن عباس دست کشید و فرمود: پروردگارا! او را در دین دانا
 گردان و تاویل را به او بیاموز! (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴: ۹۰۵).

نزول سوره، هفتاد روز پیش از وفات رسول الله ﷺ:

رازی به روایتی اشاره می‌کند که نزول این سوره، هفتاد روز پیش از وفات رسول الله ﷺ
 بوده و این مسئله را سبب نام گذاری سوره به «تودیع» بر می‌شمرد:
 روایت شده که او پس از نزول این سوره، هفتاد روز زیست. از این رو، سوره به
 سوره تودیع نام‌بردار شد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲: ۳۳۹).

اگرچه او احتمال دیگر را که نزول سوره پیش از فتح مکه باشد، بدون ذکر روایت ترجیح می‌دهد.

۱-۵. نزول سوره هجده روز پیش از وفات رسول الله ﷺ

طبرانی در معجم کبیر خود روایتی از جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس نقل کرده که
 در آن داستان نزول سوره نصر به طور مفصل بیان شده و فاصله نزول سوره تا وفات

پیامبر ﷺ را هجده روز یاد کرده است:

هنگامی که سوره نازل شد، پیامبر ﷺ گفت: ای جبرئیل! خبر مرگ من آمده است. جبرئیل گفت: الْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى و... [حدیث را ادامه می‌دهد تا جایی که می‌گوید: رسول الله ﷺ در همان روز بیمار شد و تا هجده روز مردم به عیادت او می‌آمدند تا این که جان سپرد (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۶۱).

بنابر این روایت، (حدیث ۲۶۷۶ در معجم کبیر) پیامبر، پس از آن که خبر وفات زودهنگام خود را دریافت، به مسجد رفت و خطبه ای خواند و درخواست حلالیت نمود و پس از دو بار تکرار مطلب، پیرمردی به نام عکاشه برخاست و در ازای برخورد چوبدستی پیامبر ﷺ به او، هنگام بازگشت از یکی از غزوات، طلب قصاص نمود و پس از داستان مفصلی به جای قصاص بر رسول خدا ﷺ بوسه زد. پس از این روایت به وفات رسول خدا ﷺ پس از هجده روز اشاره نموده و ماجرای وفات ایشان را با جزئیات بیان می‌کند.

۱-۶. نزول سوره پس از فتح مکه

طبری در تفسیر خود، حدیثی از عطاء بن یسار آورده که نزول سوره نصر را پس از فتح مکه و در مدینه می‌داند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۲۱۷).

۱-۷. نزول سوره دو سال پیش از وفات

طبری از قتاده نقل کرده که رسول الله ﷺ پس از نزول سوره نصر تنها دوسال عمر یافت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۲۱۷).

۱-۸. نزول سوره پیش از فتح مکه

حدیث متفرد ابن عباس، حدیث عایشه و مجاهد:

ابن کنیر حدیثی از ابن عباس به نقل از کتاب تفسیر بخاری آورده، و آن را متفرد خوانده است: بخاری از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس آورده که گفت: عمر مرا در میان شیوخ و بزرگسالان اهل بدر با خود می‌برد. پس، انگار یکی از آن‌ها از این جهت ناراحت شده و به عمر گفته بود: چرا این را در بین ما می‌آوری و حال آن که

فرزندانی همسن او داریم؟! پس، عمر به آن‌ها گفته بود: این کسی است که می‌شناسید. آن‌گاه روزی آن‌ها را فراخواند و از ایشان پرسید: درباره فرموده خداوند (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) چه می‌گویید؟ یکی از آن‌ها گفت: امر شده‌ایم که حمد الاهی را به جای آورده و از او مغفرت بخواهیم؛ هنگامی که ما را یاری نموده و پیروزی به ما دهد؛ و بعضی دیگر سکوت کرده و چیزی نگفتند. پس، به من گفت: آیا تو نیز چنین می‌گویی ای ابن عباس؟ گفتم: نه. پرسید: پس، چه می‌گویی؟ گفتم: این أجل رسول خدا است که خداوند به او خبر داده؛ فرموده: (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ)؛ هر گاه یاری خداوند و فتح [مکه] پیش آمد، که آن نشانه أجل تو است؛ (فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا)؛ پس، آن هنگام پروردگارت را تنزیه و ستایش کن و از او آمرزش بخواه که براستی او بسیار توبه‌پذیر است. پس عمر گفت: من از آن نمی‌دانم جز آنچه تو می‌گویی. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸: ۴۸۱).

طبری در تفسیر سوره روایتی از عایشه نقل نموده که آمدن فتح را نشانه و علامت اجل رسول الله ﷺ می‌داند و این تفسیر را به پیامبر ﷺ نسبت می‌دهد؛ یعنی هرگاه فتح مذکور در سوره واقع شد، علامت رسیدن اجل رسول الله ﷺ خواهد بود. بر اساس تفسیر رسیده از عایشه مراد از فتح در سوره نصر فتح مکه است و سوره نصر پیش از وقوع آن که علامتی برای اجل رسول الله ﷺ است، نازل شده است. از طریق مسروق از عایشه نقل شده که گفت: رسول الله ﷺ فراوان می‌گفت:

سبحان الله و بحمده، و أستغفر الله و أتوب إليه. به او گفتم: می‌بینم فراوان این ذکر را می‌گویی! فرمود: پروردگرم مرا خبر داد که به زودی علامتی در میان امتم خواهیم دید و هرزمان آن را دیدم، فراوان بگویم: سبحان الله و بحمده، و أستغفره و أتوب إليه، و من آن را دیدم؛ آن‌گاه که نصر خدا و فتح یعنی فتح مکه در رسید. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۲۱۵).

همچنین در تفسیر الدرالمثور، چنین معنایی از مجاهد نقل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۴۰۶). بابایی در بیان جایگاه تفسیری مجاهد بن جبر در میان تابعان و به عنوان یکی از موارد

ذکر مصداق، بدون توضیح در تفسیر او، تکیه بر این روایت را نادرست شمرده است:
 در ذیل (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ) نقل شده که گفته است: فتح مکه؛ اما برای
 این که این فتح، فتح مکه است؛ وجهی ذکر نکرده است.

در این قسمت نیز هر چند آرایه‌ای که از وی نقل شده به لحاظ انتساب آن به تابعی
 دانشمند قابل توجه است؛ به لحاظ این که صدور این آرا از وی ثابت نیست و بر فرض ثبوت،
 استنباط‌هایی از او است که احتمال خطا در آن منتفی نیست؛ به بررسی نیاز دارد و بدون
 تحقیق نمی‌توان آن را پذیرفت و آیات را طبق آن تفسیر کرد (بابایی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۰۴).

۱-۹. بررسی و جمع بندی روایات

همان طور که ملاحظه شد، نه گونه روایت درباره زمان نزول سوره نصر در کتاب‌های
 روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت یاد شده که این روایات به ترتیب فاصله نزول سوره تا
 وفات پیامبر ﷺ ارائه شد. هفت گونه نخست در ترتیب مذکور، بر نزول سوره پس از فتح
 مکه دلالت دارد. در صورت درستی این روایات با توجه به جمله مستقبل خبر از آمدن فتح
 (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۸۱۰)، نمی‌توان مراد از فتح در آیه را فتح مکه دانست.

گونه هشتم، روایت قتاده است که فاصله نزول سوره تا وفات پیامبر ﷺ را دوسال ذکر
 می‌کند و سوره را اعلام وفات پیامبر ﷺ برمی‌شمرد. با توجه به فاصله فتح مکه تا وفات
 پیامبر ﷺ که بیش از دو سال و به طور دقیق دو سال و پنج ماه بوده، باید گفت سوره نمی
 تواند مژده فتح مکه را پیش از وقوع آن داده باشد و به دلیل ناسازگاری صدر و ذیل، این
 روایت معلل بوده، قابل قبول نیست؛ مگر آن که بگوییم قتاده به زمان تقریبی این فاصله
 اشاره کرده است. در این صورت نیز این روایت، به لحاظ سندی موقوفه است؛ یعنی گفتار
 تابعی است و به معصوم نمی‌رسد. بنابراین، احتمال خطا در آن وجود دارد و قابل استناد
 نیست؛ به خصوص آن که دانشمندان درباره قتاده سخنانی گفته‌اند که گویای عدم وثاقت و
 نکوهش اوست.^۱

۱. قتاده: تابعی و به گفته محدث قمی، از جمله کسانی است که "ادعای سلونی قبل این

گونه نهم، تفسیر ابن عباس و مجاهد و روایت عایشه است. تکیه بر تفسیر ابن عباس از دو نظر مورد اشکال است:

اول آن که بر روایتی متفرد مبتنی است. بنابر نظر محدثان حدیث متفردی که دیگران مخالف آن را روایت کرده باشند، مقبول نیست (صبحی صالح، ۱۳۸۳: ۱۴۹). با این حال، برخی از تفاسیر اهل سنت، بدان حدیث اشاره کرده‌اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۸: ۴۸۱؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۲۱۵؛ شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۹۹۵؛ زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۸۱۲). البته از نظر چندی دیگر این حدیث قابل اعتنا نبوده است (ألوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۴۹۲؛ بلخی، ۱۴۲۳، ج ۴: ۹۰۵؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۶۴۶).

دوم آن که تعبیر روایت نشان می‌دهد این تفسیر، رأی و نظر خود او بوده و آن را به پیامبر ﷺ یا معصوم دیگری نسبت نداده است و در این صورت امکان نادرستی اجتهاد او وجود دارد.

تفقذونی " کرد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: "این کلمه را بعد از من جز مدعی کذاب نمی‌گوید." از این رو، به گفته‌های او اعتماد نمی‌شود (جوهری، ۱۳۸۸).

وی بر مذهب قدریه و مروّج آن بوده است. حاکم نیشابوری در مستدرک نقل می‌کند: «القدریة مجوس هذه الامة؛ قدریه مجوس این امت هستند».

قتاده، معروف به تدلیس بود. ذهبی می‌نویسد: «مدلس ورمی بالقدر».

وی روایات را نیز به صورت مرسل نقل می‌کرده است.

وی از عمر بن سعد روایت می‌کرد و عمر بن سعد کسی است که یحیی بن معین درباره او می‌گوید: چطور ممکن است که قاتل حسین، ثقه باشد؟! از شعبی پرسیدند: آیا قتاده را دیده‌ای؟ گفت: آری! گفتند: آیا در تفسیر و حدیث می‌توان به او اعتماد کرد؟ گفت: قتاده حاطب لیل.

این سخن کنایه از آن است که وی در نقل احادیث دقت لازم را نداشته، و روایات صحیح و غیر صحیح را با هم جمع می‌کرده است.

سیوطی می‌نویسد: «کان یحیی بن سعید لا یری إرسال الزهری و قتاده شیئاً ویقول: هو بمنزلة الريح؛ یحیی بن سعید به مراسلات قتاده اهمیتی نمی‌داد و آنها را به منزله باد می‌دانست...». (حسینی میلانی، ۲۰۰۳: www.al-milani.com)

در این میان، تنها حدیث عایشه، دارای سندی متصل بنابر طرق اهل سنت است و آلوسی نیز بر آن است که همه دانشمندان آن را صحیح می‌انگارند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵: ۴۹۲) و سید قطب نیز از میان روایات شأن نزول این روایت را برمی‌گزیند (راوندی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۳۹۹۴)؛ در حالی که این روایت با روایات متعدّد نزول سوره پس از فتح مکه تعارض دارد. در میان روایات نزول سوره پس از فتح مکه، برخی مانند روایت احمد و ابن عمر سندی متصل دارد که مورد اعتماد کتاب‌های معتبر شیعه و سنی واقع شده‌اند؛ اگرچه برخی روایات، چون روایت مقاتل بلخی، موقوفه به نظر می‌رسد.

روایت عبدالله بن عمر که بر نزول سوره در در حجة الوداع و ایام تشریق، یعنی ۸۰ روز پیش از وفات رسول الله ﷺ دلالت دارد؛ به دلیل سند صحیح و اعتماد دانشمندان به آن و انتساب این معنا به امام معصوم در تفسیر قمی؛ قابل اتکا است. همچنین این روایت با روایت آخرین سوره در ترتیب نزول به نقل شیعه و سنی و روایت احمد بن حنبل از سعید بن جبیر از ابن عباس و روایت ابن شهر آشوب از سدی و ابن عباس (که نزول سوره را در سال وفات پیامبر ﷺ خبر می‌دهد) و روایت طبری از عطاء بن یسار (که نزول سوره را به روشنی پس از فتح مکه می‌داند) و روایت بلخی که فاصله را ۸۰ روز ذکر می‌کند؛ سازگار است. در این میان، دو روایت باقی می‌ماند که این فاصله را ۷۰ و ۱۸ روز یاد می‌کنند. با توجه به روایات متعدد مذکور که نقل نزول سوره در ایام تشریق در حجة الوداع را به تواتر معنوی و اجمالی نزدیک می‌سازد، می‌توان درباره این روایت رازی که بدون سند ذکر شده، احتمال تصحیف در کلمه ثمانین به سبعین را مطرح نمود.

روایت طبرانی که به واسطه وهب بن منبه از جابر و ابن عباس، این فاصله را ۱۸ روز خوانده، به دلیل عدم وثاقت وهب بن منبه^۱ سندش ضعیف است. وهب بن منبه یکی از

۱. رشید رضا ضمن کوبیدن وهب می‌نویسد: «از میان کسانی که اسرائیلیات را روایت می‌کنند، وهب بن منبه و کعب الاحبار بدترین، ریاکاترین و نیرنگ‌بازترین آن‌ها هستند؛ به گونه‌ای که هیچ خرافه‌ای در کتاب‌های تفسیری و تاریخی در خصوص آفرینش پیامبران و اقوامشان، فتنه‌ها، رستاخیز و آخرت به کتاب‌های تفسیر و تاریخ اسلام وارد نشده؛ مگر این که از این ۲

افرادی است که نام او در مستثنیات ابن ولید آمده است (خوئی، ۱۴۰۹، ج ۲۰: ۲۳۰). مستثنیات ابن ولید فهرستی از نام کسانی است که این فقیه و محدث شیعه قرن چهارم و استاد شیخ صدوق رحمته الله علیه به روایت آنان اعتماد ندارد.

چنان که ملاحظه شد، نتیجه بررسی سندی روایات شأن نزول، در مجموع گویای نزول سوره پس از فتح مکه است. بسیاری از دانشمندان شیعه و اهل سنت از محدث، مفسر و پژوهشگر علوم قرآن نیز این نتیجه را پذیرفته‌اند (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۸۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۸۱۰؛ قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۴۶؛ احمدی، ۱۳۸۱: ۵۱؛ بابائی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۰۴)؛ ضمن این که برخی دانشمندان شیعه برآنند که نشانه هایی از همدستی و توطئه، اندکی پس از وفات رسول الله رحمته الله علیه در تحدید مفاهیم فراگیر این سوره وجود دارد (النیلی، ۱۴۳۰: ۹۹). اکنون با ارائه این نشانه‌ها و شواهد از کتاب خدا و حوادث تاریخی، از فرضیه نزول سوره پس از فتح مکه دفاع نموده و فرضیه تفسیر فتح در سوره نصر، به فتح در دوران امام مهدی رحمته الله علیه تقویت می‌گردد.

۲. نقد تطبیق «الفتح» با «واقعه فتح مکه» و تطبیق آن با غلبه فراگیر دین حق در دوران امام مهدی رحمته الله علیه

بررسی تفاسیر، مصاحف و رویدادهای سال‌های پایانی دوران رسول الله رحمته الله علیه در کنار توجه به آیات فتح در قرآن، شواهدی به دست می‌دهد که نشان می‌دهد بشارت فتحی که در سوره نصر به رسول الله رحمته الله علیه داده شد؛ فتحی فراگیر در تمام جهان است که در روزگار امام مهدی رحمته الله علیه از فرزندان رسول الله رحمته الله علیه محقق خواهد شد؛ در روزگاری که رسول الله رحمته الله علیه و تمام خوبان عالم در آن حضور خواهند یافت و از ثمرات پیروزی حق در زمین بهره مند خواهند شد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۱۰۷). از این رو نزول سوره نصر علامت و نشانه پایان رسالت رسول الله رحمته الله علیه است و آخرین پیام قرآن نوید روزگاری است که در آن، هدف و غایت

....→

نفر اثری در آن باشد».

این رسالت به طور کامل محقق می‌گردد. این پیام مراد و مقصود و تفسیر سوره است، نه شان نزول آن که بتوان آن را یکی از مصادیق آیه به حساب آورد؛ زیرا بنابر نظر علامه طباطبائی، تفسیر شامل بیان مصادیق آیات هم می‌شود و در مواردی همچون آیه ولایت، اگر مصداق آیه را نشاناسیم، مقصود و مراد آیه به دست نخواهد آمد (بابایی، ۱۳۸۷: ۲۱۰). او در مورد این آیه نیز می‌گوید:

آیه به روز فتح معینی اشاره دارد و منظور از فتح و نصر، جنس نصرت و فتح نیست، تا آیه شریفه با تمامی موافقی که خدای تعالی پیامبرش را یاری نموده و بر دشمنان پیروز کرده منطبق شود (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۷۶).

در این صورت، این آیه از پیشگویی های قرآن است که هنوز محقق نشده است. پس، نمی‌توان آن فتح را شأن نزول آیه دانست. بنابراین، قاعده مخصص نبودن مورد در این‌جا کاربرد ندارد؛ زیرا آیه معنای عامی ندارد که از درستی یا نادرستی تخصیص آن سخن بگوییم (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

اما اگر نظر علامه طباطبائی را نپذیرفته و فتح در آن روزگار را یکی از مصادیق و موارد مورد نظر آیه بدانیم، در این صورت، باید توجه داشت که مورد مخصص نخواهد بود و معنای عام آیه همواره جاری است که به تسبیح پروردگار و استغفار، در هنگام هر فتح گسترده‌ای فرمان می‌دهد.

به شهادت ادله ای که در این بخش بیان می‌شود، فتح فراگیر در دوران امام مهدی علیه السلام حداقل به عنوان یکی از مصادیق فتح در سوره نصر مورد نظر خداوند است و فتح مکه نمی‌تواند مصداق این آیه باشد.

۲-۱. بیان دو قضیه کاملاً متناقض در برخی مصاحف رایج

در بالای سوره در تمامی مصاحف جدید و قدیم عبارت زیر نوشته شده است:

«سورة النصر، ثلاث آیات مدنیة نزلت بعد التوبة»: مصحف عثمانی جدید؛

«سورة النصر، ثلاث آیات نزلت بعد التوبة مكیة»: مصحف عثمانی قدیم؛

«سورة النصر، ثلاث آیات و هی آخر السور نزولاً»: مصحف عثمانی بیروت.

دانشمندان در این که سوره توبه پس از فتح مکه نازل شده است، همداستانند. پس، همه موارد مذکور، بر نزول سوره نصر، پس از فتح مکه دلالت دارد. با وجود این، مفسران در حاشیه مصحف و در همان صفحه نوشته اند که نزول این سوره بشارت فتح مکه است. چگونه ممکن است خداوند پس از فتح مکه بدان بشارت دهد؟! (النیل، ۱۴۳۰: ۹۷). از طرفی فتح دیگری که موجب ورود گروهی مردم به دین حق گردد، پس از فتح مکه تاکنون واقع نشده است. بنابراین، می‌توان این فتح را همان روز ظهور دین حق دانست که در سه سوره ای یاد شده که هر سه از آخرین سوره‌ها در ترتیب نزول سوره‌ها قرار دارد. گویا به تدریج برای خبر وفات پیامبر ﷺ و اعلام تحقق رسالت او در آینده زمینه سازی می‌شده است.

۲-۲. مکی شمردن سوره در برخی مصاحف

بعضی مصاحف این سوره را مکی خوانده‌اند. محال است که سوره مکی قبل از هجرت نازل شده باشد؛ لذا ناگزیر باید مکی پس از فتح باشد. در این صورت، امکان ندارد به صیغه مستقبل از فتح مکه خبر دهد (النیل، ۱۴۳۰: ۹۸).

۲-۳. ناسازگاری ادعای اخبار از فتح مکه با صیغه مستقبل

نزول سوره پس از فتح مکه با خطاب و اخبار به صیغه مستقبل، با آرای مفسران همخوانی ندارد. زیرا کلمه "اذا" ظهور در استقبال (آینده) دارد، و این ظهور اقتضا دارد که مضمون آیه شریفه خبر از امری باشد که هنوز رخ نداده و به زودی رخ می‌دهد، و چون آن امر، یاری و فتح است؛ سوره مورد بحث از مژده‌هایی است که خدای تعالی به پیامبر داده، و نیز از ملاحم و خبرهای غیبی قرآن کریم است در مورد نصر و فتحی که هنوز نیامده است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۳۷۶) و نمی‌تواند بر فتحی در گذشته دلالت کند. همچنین نمی‌توان فتح را مفهومی عام دانست؛ زیرا همان‌طور که مفسران اشاره کرده‌اند، منظور از نصر و فتح، جنس نصرت و فتح نیست، تا بتوان آیه شریفه را با تمامی موافقی که خدای تعالی پیامبرش را یاری و او را بر دشمنان پیروز کرده است، منطبق دانست (همان).

۲-۴. لزوم استفاده از صیغه ماضی

خطابات قرآن عام است و همه زمان‌ها و مکان‌ها را دربرمی‌گیرد. پس، اگر بخواهد به فتح مکه در گذشته اشاره کند، لازم است صیغه ای مانند «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱) را به کار گیرد که به زمان ماضی است. شگفت‌آورتر این است که آیه مذکور، آیه دیگری است که به فتح مکه تفسیر می‌شود و با وجود آن که قبل از فتح مکه نازل شده؛ با صیغه ماضی آمده است.

می‌گویند: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» وعده؛ فتح مکه است و تعبیر ماضی برای قطعیت وقوع آن است. برخی نیز آیه را درباره صلح حدیبیه دانسته‌اند.

بنابر این اقوال، همه امور وارونه گشته: صیغه آینده در سوره نصر بر گذشته و صیغه گذشته در سوره فتح بر آینده دلالت دارد تا تمام آیات فتح در قرآن حول فتح مکه جمع شود و هیچ فتحی قبل و بعد از آن تصور نشود؛ چراکه در فتح مکه ابوابی به روی منافقین گشوده شد (النیل، ۱۴۳۰: ۹۹).

۲-۵. اختصاص سوره ای جدا به دلیل اهمیت فتح نهایی و سراسری در دوران امام مهدی علیه السلام

اهمیت سوره های قرآن، صرف نظر از طول سوره ها، نزد خداوند یکسان است؛ یعنی سوره های کوتاه همانند سوره های بلند دربردارنده علوم و رموز هستند. روشن ترین دلیل این مسئله همین سوره است که پس از سوره طولانی توبه نازل شده است. چرا خداوند آن را سوره ای مستقل ساخت با وجود آن که آیات این سوره می‌توانست در میان آیات سوره توبه درج شود؟ سوره توبه اعلام نهایی و بیان پایان بخش رسالت است که برای آشکار کردن گروه‌های منافقان پس از فتح مکه نازل شده و به اتفاق همگان تنها سوره ای است که خواندن بلند آن، در کعبه، هنگام حج اکبر دستور داده شد.

سوره نصر بشارتی به فتح است؛ اما این فتح، فتح مکه در گذشته نیست؛ بلکه فتحی تازه است که تا کنون رخ نداده و برای آسودگی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آینده روشن رسالت و دینش و در ازای دردها و آزارهایی به او داده شد که پس از فتح مکه و نزول سوره توبه پذیرا شده بود. سوره ای که مسلمانان پیشین آن را سوره «الکاشفة الفاضحة»، یعنی «آشکارکننده، رسوا کننده» می‌خواندند (النیل، ۱۴۳۰: ۹۸).

۲-۶. روایتی از امیرالمومنین علیه السلام

در کتاب دلائل الامامة و کتاب المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، روایتی ذکر شده که آیت الله صافی در منتخب الاثر و قندوزی در ینابیع الموده آن را نقل کرده‌اند. در این روایت آمده که مردی نزد امیرالمومنین علیه السلام آمد و از طولانی شدن دولت جور شکایت کرد. امیرالمومنین علیه السلام به او فرمود:

به خدا سوگند، آنچه آرزوی شما را دارید، نخواهد شد تا این که باطل جویان هلاک شوند و جاهلان از میان بروند و متقیان که اندکند در امان گردند [و این پس از آن است که کار سخت می‌شود] تا جایی که احدی از شما جای پای برای خود نخواهد یافت و تا آن جا که شما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش خوارتر خواهید شد و همان طور که شما در آن حالید، ناگهان یاری خداوند و پیروزی بیاید...

بنابراین روایت، آیه با فتح فراگیر در دوران امام مهدی علیه السلام به دلیل نشانه‌هایی در این کلام همچون ایمن شدن متقین و احادیث ذیل آیه «والعاقبة للمتقین» درباره روزگار امام مهدی علیه السلام تطبیق داده شده است. به همین دلیل، این روایت در کتاب‌های مذکور و معجم احادیث امام مهدی علیه السلام میان آیات مفسره به امام مهدی علیه السلام درج شده است.

۲-۷. توجه به اهمیت فتح مذکور در سوره نصر نسبت به فتوح دیگر

پیامبر صلی الله علیه و آله برای فتح مکه بیش از فتوح بزرگ‌تر دیگر خوشحال و مسرور نشد و این مسئله در بیانات رسیده از ایشان در فتح خیبر و فتح قلعه‌ها و حصن‌های یهود روشن است. قلعه‌هایی که هرگز مسلمانان، امید فتح آن و بیرون راندن یهود را نداشتند (حشر: ۲). با این حال، این فتوح در سوره‌های دیگر درج شده و به آن سوره‌ای مستقل اختصاص نیافته است؛ بلکه شارحان در تقلیل اهمیت آن کوشیده‌اند.

اهل مکه در تمام مدت ۲۰ سال برای جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله همه توان و وسایل خود را به کار گرفته بودند. انصار می‌خواستند در روز فتح از آنان انتقام بگیرند؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان درگذشت و فرمود: «اذهبوا فأنتم الطلقاء» که مفصل در تاریخ ذکر شده است. چگونه خداوند

آنان را «افواجاً»، یعنی گروه، گروه گروندگان به دین اسلام وصف کند، در حالی که رسول الله ﷺ آن‌ها را «طلقاً»، یعنی «رهاشدگان» نامید؟! آیا ممکن است خداوند آنان را بستاید و رسولش آنان را نکوهش کند؛ رسولی که آگاه از اعلام بندهای سوره توبه در حج اکبر است؟! (همان).

۲-۸. آثار سیاسی بیان حقیقت فتح

صحابه به جایگاه عبدالله بن عباس جوان نزد خلیفه دوم اعتراض کردند و گفتند: «در میان فرزندان ما نیز کسانی چون او هستند.» خلیفه برای نشان دادن توان علمی او، میدان آزمونی میان او و صحابه برپا کرد و درباره شأن نزول سوره نصر پرسید. صحابه گفتند: «مراد از فتح، فتح مکه است و سوره خبر وفات پیامبر را به خودش می‌دهد.» مطلب را از ابن عباس سوال کرد؛ او گفت: این‌گونه نیست. گفت: پس، نظر تو چیست؟ ابن عباس پاسخ داد: «سوره خبر وفات پیامبر را به خودش می‌دهد و مراد از فتح، فتح مکه است.» با این پاسخ، ابن عباس در این آزمون پیروز گشت و خلیفه او را تأیید کرد.^۱

ابن عباس کاری جز جابه جایی ترتیب انجام نداد؛ یعنی سوره نصر نازل شد تا وفات پیامبر ﷺ را به خودش اعلام کند و فتح مکه را بشارت بدهد و تا زمانی که خبر وفات پس از فتح گذشته باشد، ناچار باید فتح دیگری در پی باشد؛ و آلا موضوع گفت‌وگو و آزمون بی اعتبار می‌شود. روشن است که هم‌نشینان خلیفه از قریش‌اند و تفسیری این‌گونه را نمی‌پسندند.

این داستان از جهتی به اهمیت این سوره اشاره دارد و از جهت دیگر به تلاش‌ها و توطئه‌ها برای محدود ساختن و دست کشیدن از معانی فراگیر و جهانی آن و وعده غلبه دین اسلام بر سایر آیین‌ها در تمام نقاط زمین. این مسئله، خلیفه را قادر می‌سازد تا به صراحت و بارها جایگاه ابن عباس را گوشزد کند. استفاده از موضوعی خطیر برای این مجالسان و هم‌نشینان که به او قدرت استدلال بر اعلمیت او می‌دهد. در واقع این موضوع، بیش از آن‌که

۱. (طبرانی، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۲۶۴، حدیث ۱۰۶۱۷؛ بنا به نقل نیلی بخاری، مسلم و ذهبی آن را صحیح شمرده‌اند).

دلیل اعلیت باشد، تهدیدی جدی است برای افرادی که به خاطر اموری خرد، برصلاحیت خلیفه اعتراض دارند؛ زیرا این موارد در مقایسه با اموری بسیار خطیر که خلیفه هرزمان بخواهد می‌تواند آن را مایه رسوایی ایشان سازد؛ واقعا ناچیز است. خطیر بودن این امر از شناساندن رهبری سرچشمه می‌گیرد که فتح و نصر الاهی به دست اوست؛ پس از آن‌که مفسر جوان تأکید کرد که فتح پس از اعلان وفات، یعنی بعد از وفات صاحب رسالت است. این اتهامی روشن برای مجالسین خلیفه است؛ یعنی کسانی که پس از پیامبر نسبت به دین او به گونه ای رفتار می‌کنند که فتحی نو لازم می‌گردد (النیلی، ۱۴۳۰: ۱۰۰).

۹-۲. اشاره «نصر الله» به نصرت نهایی و همه جانبه و فراگیر جبهه حق از سوی خداوند تفسیر رازی در بیان مراد از نصر در این سوره، خود شاهدهی است بر این‌که نصر نیز در کنار فتح در روزگار امام مهدی علیه السلام رخ خواهد داد. او نصر را همان نصرت پروردگار نسبت به پیامبران الاهی و مومنان و پیروانشان در دنیا می‌داند که اجل معینی دارد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲: ۳۳۶). بررسی آیات نصرت و نجات مومنان نشان می‌دهد این سنت الاهی همواره پس از عبور اقوام از فتنه‌ها و غربال و جدایی نیکان از بدان شامل حال نیکان برگزیده خواهد شد و در مقابل، بدان را به عذاب هلاک خواهد کرد. خداوند این نصرت را در این سوره و آیات دیگر به مسلمانان و برگزیدگان امت خاتم نیز وعده داده و از تأخیر وقوع آن تا پایان یافتن غربالگری در فتنه‌های شدید آخرالزمان سخن گفته است (البقره: ۲۱۴؛ الفتح: ۲۵؛ هود: ۸؛ الانعام: ۳۴؛ نک: روحانی، ۱۳۹۲: ۱۴۵-۱۵۰ و همان: ۱۷۷-۱۸۹). در واقع این وعده، گویای نصر و فتح فراگیری است که سبب پیروزی مطلق جبهه حق و نابودی جبهه باطل می‌گردد و از نصرها و فتح‌های مقطعی و موقت متمایز است (النیلی، ۱۴۳۰: ۱۰۰). روایات متعددی نیز در تطبیق نصر با ظهور امام مهدی علیه السلام وارد شده است (کورانی، ۱۴۲۸، ج ۷: ۴۶۷ - ۴۷۱).

۱۰-۲. تناقض گویی در تفسیر فتح در سوره سجده

این مسئله از شواهدی است که نشان از همدستی آنان در پوشاندن حقیقت این فتح دارد:

وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٠﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ

كَفَرُوا إِيمَانَهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿*) فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ
(السجده: ۲۸-۳۰).

مفسران سه احتمال در تفسیر فتح در این سوره بیان کرده اند و در کوشش برای رسیدن به حقیقت، هرسه را جمع کرده اند؛ زیرا هیچ یک با آیه منطبق نیست. شایسته است هر عاقلی از میزان درستی این احتمالات جويا شود؛ زیرا کتاب خدا به گونه ای است که باطل از پس و از پیش (در گذشته و در آینده) در آن راه ندارد (فصلت: ۴۲) و محال است کسی آن را خطا تفسیر کند و به تناقض دچار نشود؛ چه در خود آیه یا در ارتباط با آیات مجاور و یا در همان سوره و یا در آیات دیگر قرآن. احتمالاتی که مفسران برای فتح ذکر کرده اند، عبارت است از: روز قیامت (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱: ۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۳۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۱۷؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵: ۱۵۲)؛ یا فتح مکه (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۳۴۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۳۸؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱: ۷۳)؛ یا جنگ بدر (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳: ۴۵۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۱۳۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۵۱۷)؛ در حالی که روایات اهل بیت، به صراحت این روز را روز فتح دنیا توسط امام مهدی علیه السلام خوانده اند (کورانی، ۱۴۲۸، ج ۷: ۴۸۳) و شواهدی به شرح ذیل برای نقد این احتمالات در سیاق آیات و معنای عبارات وجود دارد:

اول: روز قیامت

۱. در روز قیامت، ایمان و کفر وجود ندارد تا بگوید ایمان کافران سود ندهد. آیا کافر در روز قیامت مومن می شود، درحالی که کافر مرده است؟ آیات دیگر قرآن تأکید می کند که توبه تا لحظه قبل از مرگ ممکن است (نساء: ۱۸) و در آیات دیگر می فرماید: کافرانی که وارد آتش می شوند، همواره کافر می مانند؛ حتی اگر به دنیا برگردند، دوباره به آنچه نهی شده اند، باز می گردند (الانعام: ۲۸؛ نیلی، ۱۴۳۰: ۱۰۲).

۲. واژه فتح یک واژه نظامی و مخصوص دنیاست؛ زیرا در قیامت جنگ و فتحی نیست

(همان: ۱۰۳).

۳. سیاق آیات پیشین دو بار روز قیامت را یاد کرده است؛ اما این پرسش جدید پس از مثلی آمد که برای زنده کردن زمین آمده بود. روشن است که می خواهد به قدرت پروردگار بر

زنده کردن زمین با ریزش برکات اشاره کند. از این رو، مجرمان می‌پرسند: این فتح چه زمانی خواهد بود؟ و پاسخ می‌دهد روز فتح، ایمان کافرانی که ادعای ایمان کنند، سود ندهد؛ آن‌گونه که در دوران رسالت سود داد و آنان را وارد نفاق ساخت (همان). در دوران امام مهدی علیه السلام فرشتگان فرود می‌آیند و بر پیشانی‌ها نشان می‌گذارند که مهلتشان پایان یافته و ایمانشان سودشان ندهد (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۲۴۰).

۴. «وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» مخصوص دنیا و باری پایان یافتن مهلت است. در قیامت «انظار» معنا ندارد؛ خود ابلیس نیز امید انظار ندارد. در ادامه و در آیه بعد نیز بر معنای انتظار تأکید می‌ورزد: «وَأَنْتَظِرُ إِنَّهُمْ مُنْتَضِرُونَ» که از همان ریشه «نظر» مشتق شده است و همه این مفاهیم در دنیا جایگاه دارد (نیلی، ۱۴۳۰: ۱۰۳)؛ (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۶: ۲۶۸). از این رو، برخی مفسران در صدد توجیه معنای انظار برآمده و آن را ترخم معنا کرده اند (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۵۳۸) که خلاف استعمال لغوی است.

دوم: روز فتح مکه

برای ابطال این احتمال، توجّه به یک مسئله کافی است: و آن، این که در روز فتح مکه ایمان کافران سود بسیاری بخشید و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را رها و آزاد ساخت و فرمود: «اذهبوا فانتم الطلقاء» (عطاردی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۴۶۶)؛ تاجایی که رهبر نظامی کافران، ابو سفیان، نیز از این آزادی بهره مند شد و پس از آن که مدت بیست سال علیه اهل ایمان لشکر کشید، به شهادتین گواهی داد و آزاد شد؛ بلکه قدرت دوباره به فرزندان و نوادگان او بازگشت و فضایل بسیاری او را فراگرفت که تاکنون کسانی که چون اویند در آن تردید نکرده اند؛ بلکه او در اولین لحظه اسلامش به یکی از فضایل ذکر شده نایل شد؛ یعنی قبل از آن که او از قیودش آزاد شود و بعد از آن که خانه اش به مدت پنجاه سال پناهگاه ابلیس و شیاطین بود، در یک لحظه به پناهگاه خائفان تبدیل شد. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند که فرمود: «هرکس وارد خانه ابوسفیان شود در امان است» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۷۶). پس چگونه در روز فتح مکه ایمان کافران سودشان ندهد؟ طبری نیز با استناد به همین مسئله این احتمال تفسیری برای آیه را رد می‌کند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱: ۷۳). اگر وجود زنان و مردان مستضعفی را در نظر

بگیریم که چیزی از حقیقت رسالت نمی دانند؛ آن گاه نشانه های حقانیت را در روز فتح مشاهده می کنند و ایمان به راستی وارد قلب هایشان می شود و ایمان می آورند. چرا نباید ایمان چنین افرادی در روز فتح سودشان دهد؟! نمی توان چنین مرادی را از آیات به خداوند متعال نسبت داد. اگر چنین تفسیری را بپذیریم، موجب تکفیر همه مسلمانان روز فتح مگه خواهد شد و این نتیجه را هیچ یک از مفسران نخواهند پذیرفت (نیلی، ۱۴۳۰: ۱۰۴).

سوم: روز بدر

مفسران چون اشکال مذکور را احساس کردند؛ تیرهای خود را سوی جنگ بدر نشانه رفتند و در خطای بزرگ تری گرفتار شدند. آنان در حالی که امید داشتند جنگ بدر به اعتبار این که اولین فتح رسول الله ﷺ است، آنان را در تفسیر این آیه کمک دهد، بیش تر گرفتار شدند؛ زیرا برای عدم قبول ایمان افراد هیچ توجیهی نیافتند؛ در حالتی که میدان جنگ برپاست. چه بسا انسان پاک سیرتی یافت شود که آیات و یاری فرشتگان و شکوه رسول الله ﷺ و یاران او را ببیند و ایمان آورد؛ چرا ایمان او سود ندهد؟!

به همین دلیل، بیضاوی برای رهایی از این ورطه می گوید: مراد از کافران، کشته شدگان آن ها در روز بدر است (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۲۳). «الذین كفروا» در آیه عام است و برای حصر آن در کشته شدگان روز بدر دلیلی وجود ندارد. بنابر این نظر، اگر کافران به مرگ طبیعی بمیرند، ایمانشان سود می دهد. چنین نتیجه ای بر خلاف قرآن و عقل است (النساء: ۱۸؛ نیلی، ۱۴۳۰: ۱۰۵). این نظر همچنین با آیه بعد همخوانی ندارد؛ زیرا در آن به اعراض از آنان دستور می دهد. از این رو برخی مفسران بدون تعیین مصداق این فتح مهم، آن را پیروزی در دنیا و آخرت می شمرد تا از اشکالات مذکور در امان مانند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶: ۳۳۳؛ مراغی، بی تا، ج ۲۱: ۱۲۱؛ شاذلی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۲۸۱۶)؛ در حالی که آیه، به روز فتح معینی اشاره دارد و منظور از فتح و نصر، جنس نصرت و فتح نیست، تا آیه شریفه با تمامی موافقی که خدای تعالی پیامبرش را یاری نموده و بر دشمنان پیروز کرده است، منطبق شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۳۷۶).

در نتیجه هیچ یک از احتمالات مذکور، نمی تواند تفسیر درست یوم الفتح باشد. این روز، همان گونه که روایات معتبر شیعه بیان نموده، همان روز پیروزی امام مهدی علیه السلام بر همه بدان

زمین و زمان است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۷۱؛ فیض، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۶۰) که ظهور حتمی آن، در سه سوره صف، توبه و فتح بشارت داده شده است (النیلی، ۱۴۳۰: ۱۰۶-۱۱۱) و همان گونه که پیش تر آمد، بشارت غلبه نهایی اهل حق و نابودی کافران در آینده و به هنگام رسیدن اجل مسمای آن، از سوی پیامبر ﷺ به همگان داده شده بود. این وعده همواره از سوی کافران انکار می شد و قرآن در قالب استفهام انکاری عدم باور کافران به این وعده را به تصویر می کشد. آیاتی که از وعده عذاب دنیوی کافران و استعجال آنان درباره آن سخن می گوید نیز، به همین حالت کفر و ناباوری کافران به وعده پیروزی اهل حق و نابودی اهل باطل اشاره دارد:

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (العنكبوت: ۵۳).

دلایل متعددی در قرآن و روایات نشان می دهد که استعجال کافران که در موارد متعدد از آن یاد شده؛ نسبت به عذاب دنیوی است و اگر این استعجال به کافران امت خاتم نسبت داده شده؛ درباره روزگار ظهور و انتقام امام مهدی ﷺ از بدان است (روحانی، ۱۳۹۲: ۱۸۰-۱۸۶)؛ ضمن آن که روایتی از امام صادق ﷺ وارد شده که یوم الفتح در این سوره را به روز پیروزی امام مهدی ﷺ تفسیر کرده است (کورانی، ۱۴۲۸، ج ۷: ۴۸۳).

نتیجه

بنابر مطالب بیان شده، می توان نتیجه گرفت که مراد از فتح در سوره نصر، بنابر نظر اغلب مفسران فتح خاصی است که قرآن آن را بشارت می دهد و بر خلاف گمان بیش تر مفسران روز فتح مکه نیست؛ زیرا روایاتی که به این مضمون وارد شده، علاوه بر آن که تنها از طرق اهل سنت است و شیعه بدان طریقی ندارد، در معارضه با روایت های چندگانه دیگری است که برخی از این روایت ها از امامان معصوم ﷺ نقل شده و با زمان نزول سوره پس از فتح مکه ناسازگار است. از سوی دیگر، نشانه ها و شواهد واژگانی، تاریخی و قرآنی از احتمال درستی این گمان کاسته و گمانه ای را نیرو می بخشد که فتح را به روزگار امام مهدی ﷺ در آینده نسبت می دهد. همچنین این شواهد نشان از سردرگمی مفسرانی دارد که از گمانه درست چشم پوشی نموده و به سخنان ناسازگار گرفتار آمده اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدی، حبیب الله (۱۳۸۱ش). پژوهشی در علوم قرآن، چهارم، قم، فاطیما.
۳. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵. بابائی، علی اکبر (۱۳۸۱ش). مکاتیب تفسیری، تهران، سمت.
۶. بابائی، علی اکبر (۱۳۸۷ش). «مفهوم شناسی تفسیر قرآن به قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی»، قم، قرآن شناخت، شماره ۱: ۲۴۱ - ۲۵۰.
۷. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). انوارالتنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. جواهری، سید محمد حسن، (۱۳۸۱). شناخت مفسران، سایت:
<http://javahery.blogfa.com/cat-7.aspx>
۱۱. حسینی میلانی، سید علی، (۲۰۰۳م). جواهر الکلام فی معرفه الامامة و الامام، سایت رسمی:
<http://www.al-milani.com/farsi/library/lib-pg.php?booid=38&mid=192&pgid=2003>
۱۲. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). معجم رجال الحدیث، قم، منشورات مدینه العلم.
۱۳. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. رجبی، محمود (۱۳۸۳ش). روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۵. روحانی مشهدی، فرزانه (۱۳۹۲ش). امام مهدی عج و سرگذشت پیامبران الهی در قرآن، تهران، انتشارات منیر.
۱۶. زمخشری محمود (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، سوم، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۷. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۸. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن، دوم، بیروت، دارالکتب العربی.

۱۹. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*، هفدهم، بیروت - قاهره، دارالشروق.
۲۰. صبحی صالح (۱۳۸۳ش). *علوم الحديث و مصطلحه*، ترجمه عادل نادر علی، دوم، تهران، انتشارات اسوه.
۲۱. صدوق، شیخ محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲ش). *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
۲۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق). *المعجم الكبير*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البيان فی تفسیر القرآن*، اول، بیروت، دارالمعرفة.
۲۵. عطاردی، عزیز الله (۱۴۰۶ق). *مسند الامام الرضا علیه السلام*، مشهد، آستان قدس.
۲۶. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق). *التفسیر الصافی*، دوم، تهران، انتشارات الصدر.
۲۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۲۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش). *تفسیر قمی*، چهارم، قم، دارالکتاب.
۲۹. کورانی، علی (۱۴۲۸ق). *معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام*، دوم، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۳۰. مراغی، احمد بن المصطفی، (بی تا). *التفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۱. مبیدی، رشید الدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش). *کشف الاسرار و عآة الابرار*، پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۳۲. نیلی، عالم سبیط (۱۴۳۰ق). *الطور المهدوی*، چهارم، بیروت، دارالمحجة البيضاء.